نگاهی به طلاق خلع

استاد راهنما:

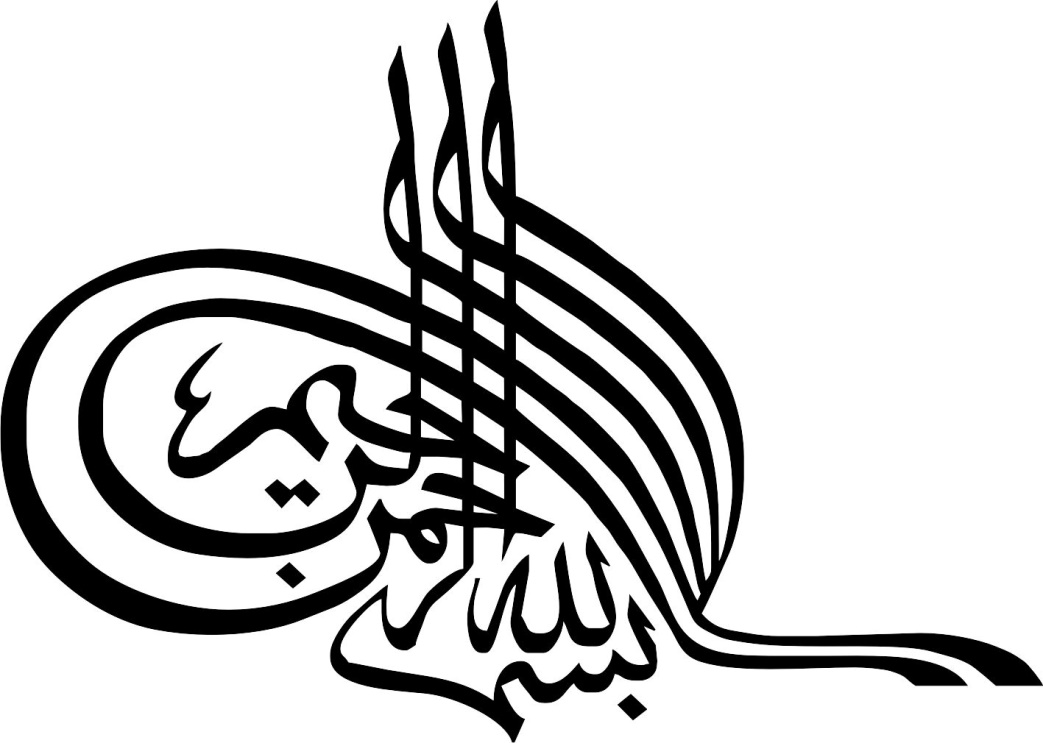
حجت الاسلام و المسلمین عبدالحمید مردانی(زید عزه)

طلبه:

محمد مهدی عصّاری

مدرسه علمیه علوی

1398

****

**چکیده**

طلاق یکی از احکام حکیمانه اسلامی که برای صیانت از پایگاه حساس خانواده در اسلام، حکم به جواز و گاهاً وجوب آن داده شده است. حساسیت موضوع طلاق و عواقب حقوقی آن هر دانشجوی علوم فقهی و حقوقی را بر آن میدارد تا مباحث مربوط به انواع نکاح و طلاق را خوب بشناسد. به همین جهت در ابتدای این پژوهش تعرفه ای بر انواع طلاق ارائه میشود سپس از میان آنها طلاق خلع برای بررسی دقیق تر انتخاب میشود زیرا معمولا کمتر به آن پرداخته میشود.

تبیین طلاق خلع و تبیین ماهوی آن، میتواند ما را در کشف حکم یاری یدهد زیرا همواره داشتن تصویر درست از موضوع میتواند به انطباق بهتر آن موضوع برحکم فقهی کمک کند، از همین جهت شهید مطهری میفرماید: فقیه خوب آن فقیهی است که موضوعات را بهتر بشناسد، مگر نه احکام که مشخص اند، فقیه خوب آن است که بتواند موضوعات را به درستی بر احکام تطبیق کند و به عبارتی تشخیص دهد کدام موضوع مصداق کدام حکم است.[[1]](#footnote-1)

همچنین به جهت تنقیح و پردازش بیشتر حکم طلاق خلع و روشن شدن اختلافات و بیان جمع بندی در این زمینه به توضیح مهم ترین آرا در زمینه وظیفه زوج میپردازیم. خصوصاً که روشن شدن این معنا میتواند در روند دادرسی بسیار تأثیر گذار باشد. اگر ملتزم به اختیار تام زوج در طلاق دادن زوجه شویم، ممکن است ناخواسته تبعات بسیار منفی را متوجه زندگی زوجه سازیم و اگر به طور حکم به وجوب طلاق زوجه دهیم، ممکن است در مواردی باعث ضایع شدن حق زوج شویم.

**کلید واژه**

طلاق خلع.حدودواختیار.بذل.نفقه .رضایت زن.رضایت شوهر.مهریه.

**فهرست مطالب**

[مقدمه 6](#_Toc35252038)

[فصل اول: تعرفه ای بر طلاق 7](#_Toc35252039)

[مفهوم شناسی طلاق 7](#_Toc35252040)

[انواع طلاق 7](#_Toc35252041)

[شرایط طلاق 8](#_Toc35252042)

[فلسفه طلاق 10](#_Toc35252043)

[تلاش اسلام برای جلوگیری از طلاق 10](#_Toc35252044)

[فصل دوم: نگاهی بر طلاق خلع 12](#_Toc35252045)

[بخش اول: معرفی طلاق خلع 12](#_Toc35252046)

[معنای لغوی 12](#_Toc35252047)

[معنای اصطلاحی 12](#_Toc35252048)

[تبیین حقیقت طلاق خلع 13](#_Toc35252049)

[دو تفاوت طلاق خلع و مبارات 13](#_Toc35252050)

[بخش دوم: بررسی نظریات فقهی پیرامون حق زوج در خلع 14](#_Toc35252051)

[گفتار اول: معنقدین به ﻋﺪم وﺟﻮب اجبار زوج به طلاق 14](#_Toc35252052)

[تحلیل دلایل فوق: 15](#_Toc35252053)

[گفتار دوم: معتقدین به وجوب اجبار مرد به طلاق 16](#_Toc35252054)

[نقد و ارائه تحلیل 17](#_Toc35252055)

[نتیجه 18](#_Toc35252056)

[منابع و مآخذ 19](#_Toc35252057)

# مقدمه

از مهم ترین توصیه های اسلامی هم افزایی در جهت کسب مطلوبیت ها است. قرآن کریم در این باره میفرماید: و تواصوا بالحق. از این آیه میتوان برداشت کرد که اگر انسان بخواهد زندگی مومنانه ای داشته باشد علاوه بر رعایت های شخصی، باید محیط زندگی اش هم سالم باشد و در جامعه اجتماعی هم افزایی دینی وجود داشته باشد.

مهم ترین رکن جامعه خانواده است. به طوری که اگر خانواده اصلاح شد، جامعه اصلاح میشود لذا اسلام توصیه های متعددی در راستای بهبود وضعیت خانواده دارد.

یکی از این توصیه ها توصیه به سازگاری با یکدیگر و پرهیز از اختلاف و خدایی ناکرده جدایی بین زوجین است که در روایت تأکیدات عجیبی بر آن شده است.

البته همین دین مبین که محکم بر طبل همدلی و پرهیز از ناسازگاری میکوبد در مواردی، ضمن توصیه مجدد به حل مشکل بین زوجین، طلاق را جائز برشمرده است تا از مفاسد بعدی جلوگیری کند.

آشنایی با مفهوم طلاق و تسلط بر احکام فقهی اش فایده قضایی بیشتری دارد تا فایده اجتماعی. البته برخی از احکام اسلامی در این باب، به جهت مسئولیت و سختی هایی که ایجاد میکند، مانع از اقدام طرفین به طلاق میشود که آشنایی عمومی با این قوانین و احکام میتواند در پیشگیری از طلاق موثر باشد.

در این تحقیق، علاوه بر آشنایی با طلاق، خواننده اطلاعاتی راجع به استدلالات فقها در احکام طلاق خلع، به دست می آورد.

# فصل اول: تعرفه ای بر طلاق

## مفهوم شناسی طلاق

طلاق اسم مصدر از ماده «طلق، یطلق» است که به معنای آزاد کردن، ترک کردن، خالی شدن، فسخ معاهده آمده است.[[2]](#footnote-2) اما در اصطلاح فقهی به «إزاله النکاح بصیغهٍ خصوصهٍ» آمده است.[[3]](#footnote-3) در بعضی دیگر از نسخ نیز برای مطلق طلاق عبارت «إزاله النکاح بصیغهٍ خصوصهٍ بغیر عوضٍ»[[4]](#footnote-4) را به عنوان تعریف آورده اند.

قید بصیغهٍ خصوصهٍ علی الظاهر برای خارج کردن طلاق تدلیس یا عیب آمده زیرا طلاق در این دو صورت نیاز به صیغه خاص ندارد. از همین جا میتوان نتیجه گرفت که طلاق فسخ نیست مگرنه نیاز به صیغه خاصی داشت.[[5]](#footnote-5)

همچنین به نظر میرسد قید بغیر عوض برای خارج کردن طلاق های مبارات و خلع آمده باشد. زیرا طلاق خلع و مبارات نیاز به پرداخت عوض از طرف زوجه دارد.

## انواع طلاق

طلاق در یک دسته بندی بدوی در آثار فقها به دو دسته سنی و بدعی تقسیم میشود. طلاق بدعی، طلاقی است که در آن قواعد فقهی مورد نظر شارع رعایت نشده است مانند اینکه زن و مرد یکدیگر را ترک کرده باشند. اما طلاق سنی، طلاقی است که مطاق با شریعت انجام شده باشد.

طلاق سنی (طبق نظر مشهور) دو نوع است: طلاق رجعی و باین. البته برخی علما مثل صاحب جواهر آنرا به سه دسته تقسیم کرده اند: رجعی، بائن و عدی.[[6]](#footnote-6) طلاق بائن، آن طلاقی است که زوج در مدت عده نمیتواند به زوجه رجوع کند، اما طلاق رجعی، طلاقی است که زوج میتواند در مدت عده بدون خواندن صیغه به زندگی با همسرش بازگردد.

طلاق بائن خود 6 نوع است که در آن بین فقها اختلافی وجود ندارد:

1) طلاق غیر مدخول بها: اگر به زنی دخول نکرده باشد و بخواهد او را طلاق دهد. هر چند با او خلوت کرده باشد اما چون دخول انجام نشده بائن است.

2) طلاق یائسه: که طبق آنچه در بخش حیض در کلام فقها دیده میشود منظور زنی است که حداقل به پنجاه سال رسیده باشد.

3) طلاق صغیره: یعنی دختری که به نه سال نرسیده را طلاق دهند.

4) طلاق خلع: طلاقی است که در آن زن به جهت کراهتی که دارد، فدیه ای به مرد میپردازد و زوج را راضی میکند که او را طلاق دهد.

5) طلاق مبارات: طلاقی مانند خلع است که در آن هم زوج هم زوجه از هم کراهت دارند و زن با پرداخت مبلغی از از زوج جدا میشود.

6) طلاق زن سه طلاقه ای که دو رجوع میان آنها فاصله شده باشد.[[7]](#footnote-7)

هر طلاقی غیر از موارد فوق طلاق رجعی محسوب میشود، یعنی زوج میتواند در مدت عده به زندگی اش برگردد.

## شرایط طلاق

طلاق برای وقوع به دو شرط مهم احتیاج دارد. همچنین چند شرط برای مرد و جند شرط برای زن دارد که در صورت عدم احراز آنها طلاق صحیح نمی باشد. البته در برخی از اقسام طلاق شروط دیگری هم ذکر شده که مخصوص آن قسم است.

دو شرط اصلی طلاق عباتند از:

الف) طلاق با قرائت صیغه مخصوص صورت پذیر البته اینکه در این صیغه مخصوص چیست گاهی اختلافاتی دیده میشود. مرحوم علامه حلی درباره صیغه طلاق میفرمانید: صريح الطّلاق عندنا لفظه واحدة هى قوله: انت او هذه او ‌غيرها من الفاظ التّعيين، طالقٌ. ایشان عبارات مشیر به زوجه به علاوه لفظ «طالق» را صیغه طلا میدانند[[8]](#footnote-8).

ب) حضور دو شاهد عادل که ناظر بر اجرای طلاق باشند و حتماً هم زمان صیغه طلاق را از زبان مرد بشنوند. به عبارت ديگر مقارنت زمانى و مكانى ميان اجراى صيغه عقد و حضور و استماع اجتماعى و اتّفاقى شاهدين شرط صحّت طلاق است.[[9]](#footnote-9)

جدای از این دو شرط عمومی، فقها شرایطی را نیز برای زوج مطرح کرده اند که عبارتند از:

- بلوغ: زوج باید به بلوغ رسیده باشد، و تا وقتی به بلوغ نرسیده نه خودش و نه ولی او نیمتواند برایش طلاق بگیرد. البته برخی فقها مانند شیخ طوسی حق طلاق را برای بچه 10 ساله هم جایز شمرده اند اما مشهور شرط را بلوغ میدانند.[[10]](#footnote-10)

- عقل: زوج باید عاقل باشد و الا حق طلاق ندارد. در وسائل الشیعه روایاتی وجود دارد که مستند این شرط واقع شده است.

- قصد: منظور این است که در تلفظ صیغه و اجرای طلاق جدی باشد و از عواقب آن مطلع باشد. به عبارتی نباید هازل باشد.[[11]](#footnote-11)

- اختیار: برای زوج در طلاق شرط است که مکره علیه نباشد. یعنی با اکراه زوجه را طلاق ندهد.[[12]](#footnote-12)

همچنین در شرایط زوجه آمده است:

طلاق زن در مدّت عادت زنانگى يا در حال نفاس صحيح نيست مگر اينكه زن حامل باشد يا طلاق قبل از نزديكى با زن واقع شود يا شوهر غايب باشد بطورى كه اطّلاع از عادت زنانگى بودن زن نتواند حاصل كند[[13]](#footnote-13)

## فلسفه طلاق

یکی از مهم ترین فلسفه های نکاح در اسلام که در آیه وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ‏ لَكُمْ‏ مِنْ‏ أَنْفُسِكُمْ‏ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَة[[14]](#footnote-14) به آن اشاره شده است، ایجاد آرامش بین زوجین است که این آرامش موتور پیشران خانواده است و خانواده مهم ترین نهاد جامعه میباشد. همچنین تأکیدات ویژه نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار بر این فریضه نشانگر اهمیت این نهاد مهم اجتماعی است. اما هرگاه مفاسد ازدواج بیش از نبودش باشد، و به عبارتی ازدواج موجب نقض غرض از آن دستور حکیمانه الهی شود، اسلام حکم به جواز طلاق میکند.

با اینکه طبق نص روایات طلاق مبغوض ترین حلال نزد خدای بزرگ است، اما گاهی نیاز است انجام پذیرد. حتی در برخی شرایط این مبغوض ترین به جهت مصلحتی ک هدر پی دارد و به جهت مفسده ای که در ترک آن نهفته است، تچویز و توصیه شده است، مواردی مانند بی دینی، بداخلاقی، ضعف ایمان شدید و ارتکاب فحشاء، ظالم بودن یا مخالف اهل بیت علیهم السلام بودن.[[15]](#footnote-15)

## تلاش اسلام برای جلوگیری از طلاق

اسلام نهایت تلاش خود را برای بازداشتن زن و شوهر از طلاق بکار میگیرد. این مانع تراشی ها مقابل طلاق را میتوان به وضوح در آموزه های اسلامی دید تا بلکه زن و شوهر از طلاق دست بردارند. از جمله آن موارد میتوان به روایات مذمت کننده طلاق اشاره کرد.

نبی اکرم (ص) میفرمایند: تَزَوَّجُوا وَ لَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ.[[16]](#footnote-16) در روایت دیگری امام صادق (ع) میفرمایند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ‏ وَ مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ.[[17]](#footnote-17)

همچنین خدای متعال در قرآن میفرماید: وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنهَما إِنَّ اللَّهَ كاَنَ عَلِيمًا خَبِيرًا[[18]](#footnote-18). اگر بیم آن داشتید که میان مرد و زن جدایی بیوفتد آنگاه از طرف مرد و زن نماینده ای تأیین کنید و مطمئن باشید اگر نیت آن نمایندگان خوب باشد، خدای متعال میان زوجین توافق ایجاد میکند. این بیان به خوبی تشویق جامعه به جلوگیری از طلاق را نشان میدهد.

همچنین اسلام عادت ماهیانه زن را مانع طلاق قرار داده و شرط کرده تا طلاق بعد از عادت ماهیانه و در هنگام پاکی باشد، زیرا هنگامی که در طلاق رجعی مرد زمان رجوع دارد، انگیزه بیشتری برای رجوع داشته باشد.[[19]](#footnote-19)

در حکمی دیگر مشاهده میشود که اسلام وظیفه تأمین نفقه فرزندان بعد از طلاق را به عهده مردان گذاشته است. خود این فتوا نیز میتواند تا حد قابل توجهی بازدارنده زوج از طلاق باشد.[[20]](#footnote-20)

# فصل دوم: نگاهی بر طلاق خلع

## بخش اول: معرفی طلاق خلع

### معنای لغوی

بیشتر دانشمندان اهل لغتﮐﻠﻤﻪ ﺧﻠﻊ (ﺑﻪ ﻓﺘﺢ ﺧﺎء) را ﺑﻪ ﻧﺰع، ﻗﻠﻊ، جداکردن،کندن،ﻣﻌﻨﯽ ﮐﺮده اﻧﺪ[[21]](#footnote-21). معنی کلمه خلع در آﯾﻪ 12 ﺳﻮره ﻣﺒﺎرﮐﻪ ﻃﻪ (فاخلع نعلیک إنکّ بالواد المقدس طوی) ﻧﯿﺰ، همین است. نامیدن ﻃﻼق ﺧﻠﻊ ﺑﻪ اﯾﻦ ﻧﺎم، به مفهومﺧَﻠﻊ (به معنی کندن ودراوردن لباس) است. قرآن کریم زوجین را به لباس یکدیگر تشبیه میکند؛ ﻫﻤﺎنﻃﻮر ﮐﻪ در آوردن ﻟﺒﺎس از ﺑﺪن را ﺧﻠﻊ می نامند، وﻗﺘﯽ زوج درخواست طلاق میدهد را، ﮔﻮﯾﺎ ﻟﺒﺎس تزویج را از بدن در آورده اﺳﺖ. ﻫﻤﭽﻨﯿﻦ، وﻗﺘﯽ زﻧﯽ از ﺷﻮﻫﺮش ﻃﻼق ﻣﯽﮔﯿﺮد، ﮔﻮﯾﺎ ﻟﺒﺎس تزویج را از ﺧﻮد ﺟﺪا ﮐﺮده اﺳت. ﻣﺒﺘﻨﯽ ﺑﺮ ﻫﻤﯿﻦ دلیل، زوﺟﻪ را خلع شده یا مختلعه ﻣﯽﮔﻮﯾﻨﺪ.

### معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی خلع بی ارتباط با معنای لغوی اش نیست. ﮐﻮﺗﺎهﺗﺮﯾﻦ ﺗﻌﺮﯾﻒ از ﺧﻠﻊ آن اﺳﺖ ﮐﻪ ﮔﻔﺘﻪاﻧﺪ:« اینکه نکاح بادادن بذل ازبین رود»[[22]](#footnote-22)

ﺑﻌﻀﯽ ﻧﯿﺰ در ﺗﻌﺮﯾﻒ آن نوشته‌اند: ﺧﻠﻊ ﻃﻼﻗﯽ اﺳﺖ در ﻣﻘﺎﺑﻞ بذلی از ﺟﺎﻧﺐ زنی ﮐﻪ از ﺷﻮﻫﺮش ﮐﺮاﻫﺖدارد. اﯾﻦ ﺗﻌﺮﯾﻒ ﮐﻪ در ﻣﻨﺎﺑﻊ ﻣﺘﻌﺪدي ﻣﺸﺎﻫﺪه می‌شود ﺑﺮاي ﻃﻼق ﺧﻠﻊ دو ﺧﺼﻮﺻﯿﺖ ذﮐﺮ ﮐﺮده اﺳﺖ: ﻧﺨﺴﺖ آنﮐﻪ در ﻃﻼق ﺧﻠﻊ، زوﺟﻪ از ﺷﻮﻫﺮش ﮐﺮاﻫﺖ دارد و ﻫﻤﯿﻦ ﮐﺮاﻫﺖ دﻟﯿﻞ ﺗﻘﺎﺿﺎي ﻃﻼق از ﺳﻮي او اﺳﺖ، و دﯾﮕﺮ اﯾﻦﮐﻪ زوج در ﻣﻘﺎﺑﻞ ﻣﺎﻟﯽ ﮐﻪ از زوﺟﻪ درﯾﺎﻓﺖ ﻣﯽﮐﻨﺪ، وي را ﻃﻼق ﻣﯽدﻫﺪ. درﺑﺎره اﯾﻦ ﺧﺼﻮﺻﯿﺎت در ﺑﺤﺚ ﺷﺮاﯾﻂ، ﺗﻮﺿﯿﺤﺎﺗﯽ ﺧﻮاﻫﺪ آﻣﺪ.[[23]](#footnote-23)

ﻗﺎﻧﻮن ﻣﺪﻧﯽ ﻧﯿﺰ ﻃﻼق ﺧﻠﻊ را ﺗﻌﺮﯾﻒ ﮐﺮده و دو ﺧﺼﻮﺻﯿﺖ ﻣﺬﮐﻮر را در آن ﻟﺤﺎظ ﻧﻤﻮده اﺳﺖ. در ﻣﺎده 1146 اﯾﻦ ﻗﺎﻧﻮن آمده است: « ﻃﻼق ﺧﻠﻊ آن اﺳﺖ ﮐﻪ زن به دلیل ﮐﺮاﻫﺘﯽ ﮐﻪ از ﺷﻮﻫﺮ ﺧﻮد دارد در ﻣﻘﺎﺑﻞ ﻣﺎﻟﯽ ﮐﻪ ﺑﻪ ﺷﻮﻫﺮ می‌دهد، ﻃﻼق ﺑﮕﯿﺮد؛ اﻋﻢ از اﯾﻦﮐﻪ ﻣﺎل ﻣﺰﺑﻮر ﻋﯿﻦ ﻣﻬﺮ ﯾﺎ ﻣﻌﺎدل آن و ﯾﺎ ﺑﯿﺸﺘﺮ و ﯾﺎ ﮐﻤﺘﺮ از ﻣﻬﺮ ﺑﺎﺷﺪ. همان‌گونه ﮐﻪ ﻣﺸﺎﻫﺪه می‌شود، ﺗﻌﺮﯾﻒ ﻗﺎﻧﻮن مدنی ﺑﺎ ﺗﻌﺮﯾﻒ ﻓﻘﻬﯽ ﻃﻼق یکسان است.

### تبیین حقیقت طلاق خلع

ﺑﺤﺚ ﺑﺮ ﺳﺮ ﻣﺎﻫﯿﺖ ﺣﻘﻮﻗﯽ ﻃﻼق ﺧﻠﻊ، ﻣﻮﺿﻮع اﺻﻠﯽ اﯾن نوشته ﻧﯿﺴﺖ؛ ﺑﻪ ﻫﻤﯿﻦ دﻟﯿﻞ از ورود ﺗﻔﺼﯿﻠﯽ در اﯾﻦ ﻣﺒﺤﺚ ﺧﻮدداري می‌شود و ﺑﻪ اشاره ای گذرا بسند میشود. اﮐﺜﺮ ﻓﻘﻬﺎي اﻣﺎﻣﯿﻪ ﺧﻠﻊ را ﻧﻮﻋﯽ ﻃﻼق ﺷﻤﺮده اﻧﺪ و ﺑﻪ ﻫﻤﯿﻦ علت بخش ﻣﺴﺘﻘﻠﯽ را ﺑﻪ آن اﺧﺘﺼﺎص ﻧﺪاده اند و آن را جزء ﮐﺘﺎب ﻃﻼق دیده اند؛ ﻟﮑﻦ ﺑﻌﻀﯽ نوشته‌اند: اوﻟﯽ اﯾﻦ اﺳﺖ ﮐﻪ ﺧﻠﻊ، ﻓﺴﺦ اﺳﺖ [[24]](#footnote-24). اﯾﻨﺎن ﺑﻪ ﻫﻤﯿﻦ دﻟﯿﻞ، ﺧﻠﻊ را ﺑﻪﻃﻮر ﻣﺴﺘﻘﻞ و ﭘﯿﺶ از ﮐﺘﺎب ﻃﻼق ﻣﻮرد ﺑﺤﺚ ﻗﺮار دادهاﻧﺪ. ﻗﺎﻧﻮن ﻣﺪﻧﯽ از ﻣﺒﻨﺎي ﻣﺸﻬﻮر ﭘﯿﺮوي ﮐﺮده و ﺧﻠﻊ را ﻧﻮﻋﯽ ﻃﻼق ﺷﻤﺮده اﺳﺖ ﮐﻪ ﺑﯿﺎن ﻗﺎﻧﻮن ﭘﯿﺶ از اﯾﻦ ذﮐﺮ ﮔﺮدﯾﺪ.

طلاق ﻣﺎﻫﯿﺘﺎً اﯾﻘﺎع اﺳﺖ و طبق ﻧﻈﺮ ﻣﺸﻬﻮر، ﺧﻠﻊ ﻧﯿﺰ اﯾﻘﺎع ﺑﻪ ﺷﻤﺎر ﻣﯽآﯾﺪ؛ اﻣﺎ از آنﺟﺎ ﮐﻪ ﻣﺎﻟﯽ از ﺳﻮي زوﺟﻪ ﺑﺎﯾﺪ ﺑﺬل ﺷﻮد و زوج آن را ﺑﭙﺬﯾﺮد ﺗﺎ ﻃﻼق واﻗﻊ ﮔﺮدد، ﺑﻌﻀﯽ آن را ﺷﺒﯿﻪ ﻋﻘﺪ ﺧﻮاﻧﺪه اﻧﺪ ﻃﻼق ﺧﻠﻊ اﯾﻘﺎﻋﯽ اﺳﺖ ﮐﻪ ﺑﻪ اراده ﺷﻮﻫﺮ واﻗﻊ می‌شود و ﺗﻮاﻓﻖ راﺟﻊ ﺑﻪ ﻓﺪﯾﻪ، ﻣﺤﺮك و داﻋﯽ اوﺳﺖ. در ﻧﺘﯿﺠﻪ، ﻃﻼق ﻋﻘﺪ ﻧﯿﺴﺖ لذا، ﭘﺲ از ﺗﻮاﻓﻖ زوﺟﯿﻦ ﺑﺮ ﺳﺮ ﻣﯿﺰان ﻣﻬﺮ، ﻃﻼق ﺧﻠﻊ ﺑﺎ اراده اﻧﺸﺎﺋﯽ زوج واﻗﻊ ﻣﯽﮔﺮدد.[[25]](#footnote-25)

البته ﻗﺎﻧﻮن ﻣﺪﻧﯽ از ﻣﺒﻨﺎي ﻣﺸﻬﻮر ﭘﯿﺮوي ﮐﺮده و ﺧﻠﻊ را ﻧﻮﻋﯽ ﻃﻼق ﺷﻤﺮده اﺳﺖ ﮐﻪ ﺑﯿﺎن ﻗﺎﻧﻮن ﭘﯿﺶ از اﯾﻦ ذﮐﺮ ﮔﺮدﯾﺪ.

### دو تفاوت طلاق خلع و مبارات

برای بیشتر واضح شدن طلاق خلع به بیان دو تفاوت مهم آن با طلاق مبارات میپردازیم.

1. در ﻃﻼق ﺧﻠﻊ ﺗﻨﻬﺎ زوﺟﻪ از ﺷﻮﻫﺮش ﮐﺮاﻫﺖ دارد؛ در ﺻﻮرﺗﯽ ﮐﻪ در ﻣﺒﺎرات، زوﺟﯿﻦ ﻫﺮ دو از ﯾﮑﺪﯾﮕﺮ ﮐﺮاﻫﺖ دارﻧﺪ. البته ﻣﻤﮑﻦ اﺳﺖ ﮐﺮاﻫﺖ ﺗﻨﻬﺎ از ﺳﻮي زوج ﺑﺎﺷﺪ؛ در اﯾﻦ ﺻﻮرت ﻃﻼﻗﯽ ﮐﻪ واﻗﻊ ﻣﯽﮔﺮدد، ﺧﻠﻊ ﯾﺎ ﻣﺒﺎرات ﻧﺨﻮاﻫﺪ ﺑﻮد. [[26]](#footnote-26)

2.ﺧﺼﻮﺻﯿﺖ دﯾﮕﺮي ﮐﻪ ﻣﻮﺟﺐ ﺗﻤﺎﯾﺰ ﻃﻼق ﺧﻠﻊ از ﻣﺒﺎرات می‌شود، در ﻣﯿﺰان ﻓﺪﯾﻪ ﯾﺎ ﺑﺬل اﺳﺖ. در ﺧﻠﻊ ﻣﻤﮑﻦ اﺳﺖ ﻣﯿﺰان ﺑﺬل از ﻣﻬﺮ ﻧﯿﺰ ﺑﯿﺸﺘﺮ ﺑﺎﺷﺪ[[27]](#footnote-27)، در ﺣﺎﻟﯽ ﮐﻪ در ﻣﺒﺎرات، ﻣﯿﺰان آن ﺑﯿﺸﺘﺮ از ﻣﻬﺮ ﻧﺨﻮاﻫﺪ ﺑﻮد.

## بخش دوم: بررسی نظریات فقهی پیرامون حق زوج در خلع

ﺑﺎ ﺗﻮﺟﻪ ﺑﻪ آﻧﭽﻪ ﻗﺒﻼً ﺑﯿﺎن ﮔﺮدﯾﺪ، ﻃﻼق ﺑﻪ اراده اﻧﺸﺎﺋﯽ زوج واﻗﻊ ﻣﯽﮔﺮدد و اﮔﺮ وي ﺑﻪ ﻃﻼق راﺿﯽ ﻧﺒﺎﺷﺪ، ﻃﻼﻗﯽ رخ ﻧﺨﻮاﻫﺪ داد. ﺣﺎل ﭘﺮﺳﺶ اﯾﻦ اﺳﺖ ﮐﻪ در ﻓﺮض اﺣﺮاز ﮐﺮاﻫﺖ زوﺟﻪ و ﻋﺪم رﺿﺎﯾﺖ زوج ﺑﻪ ﻃﻼق، ﻣﯽﺗﻮان زوج را ﺑﻪ ﻃﻼق ﻣﺠﺒﻮر ﮐﺮد ﯾﺎ ﺧﯿﺮ؟ دﯾﺪﮔﺎهﻫﺎي ﻓﻘﻬﯽ ﭘﯿﺮاﻣﻮن اﯾﻦ ﭘﺮﺳﺶ ﻣﻬﻢ ﯾﮑﺴﺎن ﻧﯿﺴﺖ. در اداﻣﻪ ﻧﻮﺷﺘﺎر، ﻧﻈﺮﯾﻪﻫﺎي ﻣﻮﺟﻮد ﺑﺮرﺳﯽ و ارزﯾﺎﺑﯽ ﻣﯽﮔﺮدد.

### گفتار اول: معنقدین به ﻋﺪم وﺟﻮب اجبار زوج به طلاق

جمعی از ﻓﻘﻬﺎى اﻣﺎﻣﯿﻪ، ﺧَﻠﻊ را در ﻫﯿﭻ ﺣﺎﻟﺘﯽ ﺑﺮ زوج واﺟﺐ ﻧﺪاﻧﺴﺘﻪاﻧﺪ. اﯾﻦ ﻧﻈﺮﯾﻪ ﻣﯿﺎن اﻧﻮاع ﮐﺮاﻫﺖ ﺑﻪ ﻟﺤﺎظ ﺷﺪت و ﺿﻌﻒ ﻓﺮﻗﯽ ﻗایل ﻧﯿﺴﺖ و در ﻫﺮ ﺣﺎل، زوج را در ﭘﺬﯾﺮش ﯾﺎ رد درﺧﻮاﺳﺖ زوﺟﻪ ﺑﺮاي ﻃﻼق، ﻣﺨﯿﺮ ﻣﯽداﻧﺪ. ﺣﺘﯽ اﮔﺮ زوﺟﻪ، ﺷﻮﻫﺮ را ﺗﻬﺪﯾﺪ ﮐﻨﺪ ﮐﻪ ﺑﻪ وي وﻓﺎدار ﻧﺨﻮاﻫﺪ ﻣﺎﻧﺪ، ﺧﻠﻊ ﺑﺮ زوج واﺟﺐ ﻧﯿﺴﺖ.

دلایل معتقدین به این رأی سه دسته است:

1- اصل برائت ذمه:

فقهایی چون علامه حلی معتقدند دلیل عدم وجوب اجبار زوج به طلاق اﺻﻞ «ﺑﺮاﺋﺖ ذﻣﻪ زوج» اﺳﺖ. علامه حلی در مختلف، ﭘﺲ از ﻃﺮح ﻣﺴﺄﻟﻪ و اﺷﺎره ﺑﻪ اﺧﺘﻼف ﻣﻮﺟﻮد، ﻧﻈﺮﯾﻪ ﻋﺪم وﺟﻮب را ﺑﺮﮔﺰﯾﺪه و میفرماید:

و قال الشيخ في (النهاية): و إنّما يجب الخلع إذا قالت المرأة لزوجها: إنّي لا أطيع لك أمرا، و لا أقيم لك حدّا، و لا أغتسل لك من جنابة، و لأوطئنّ فراشك من تكرهه إن لم تطلّقني. فمتى سمع منها هذا القول، أو علم من حالها عصيانها في شي‌ء من ذلك و إن لم تنطق به، وجب عليه خلعها و تبعه أبو الصلاح و ابن البرّاج في الكامل و ابن زهره. لنا: الأصل براءة الذمّة من وجوب الخلع.[[28]](#footnote-28)

2- آیه 229 سوره بقره:

مرحو شهید ثانی معتقدند زمانی که هنگامی که کراهت زن به حدی رسید که مرد را تهدید به خیانت کرد، و خوف فساد و معصیت، به وجود آمد، آنگاه مسئله شامل آیه 229 سوره بقره میشود که خداوند در آن آیه دستور میدهد اگر میترسید حدود الهی رعایت نشود، زن با پرداخت فدیه ای از مرد جدا شود. مرحوم شهید در لمعه میفرماید: اذا خاف أن تفسد فراشه فلا تقيم حدود الله تعالی في حقه فتدخل في قوله تعالى: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِه‏.[[29]](#footnote-29)

3- صحیحه حلبی:

در ادامه بحث قبل، مرحوم شهید ثانی به صحیحه حلبی نیز استناد میکنند. نقل است از حماد، از ابن ابی عمیر و از حلبی که امام صادق (ع) میفرمایند: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَحِلُّ خُلْعُهَا حَتَّى تَقُولَ لِزَوْجِهَا وَ اللَّهِ لَا أُبِرُّ لَكَ قَسَماً وَ لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْراً وَ لَا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابَةٍ وَ لَأُوطِئَنَّ فِرَاشَكَ وَ لآَذَنَنَّ عَلَيْكَ بِغَيْر.[[30]](#footnote-30)

امام میفرمایند: خلع حلال نیست مگر زمانی که زن ابراز کراهت شدید بکند و بگوید به تو خیانت میکنم یا فراشت را برای غیر تو آماده میکنم. در این صورت خلع حلال است. از این سیاق نتیجه گرفته شده پس به هیچ عنوان طلاق خلع واجب نمیشود بلکه جایز میشود.

### تحلیل دلایل فوق:

در مورد دلیل اول به نظر میرسد که اصل برائت ذمه وقتی میتواند به عنوان دلیل بکار رود که به دلیل نبود یا اجمال دلیل شک در اشغال ذمه مرد باشد، آنگاه با اصاله البرائه ثابت میشود که ذمه مرد بری است و حکمی متوجه او نیست. در حالی که علی الظاهر دلایلی که بتوان برای کشف حکم به آنها تکیه کرد در مسئله وجود دارد.

در مورد آیه 299 سوره بقره و روایت فوق الذکر هم باید گفت این دلایل حد اقل بر جواز دلالت دارند و همین مقدار کافی است. حال اگر عنوان دیگری بیابیمکه بتوان ذیل آن وجوب خلع را تعریف کرد منافاتی با این ادله نخواهد داشت.

### گفتار دوم: معتقدین به وجوب اجبار مرد به طلاق

معتقدین به این گروه به دو دسته تقسیم میشوند:

1- معتقدین به وجوب به صورت مطلق:

برخی از علما مانند آیت الله صانعی بر این باورند که بلافصله بعد از اینکه زن ابراز کراهت کرد و ابراز کرد که حاضر است فدیه بدهد، بر مرد واجب است که او را طلاق دهد. در صورتی که ادله بحث به هیچ عنوان این وجوب را نمیرساند بلکه صرفاً دال بر جواز است. ایشان معتقدند مستندات این حکم که حق طلاق با مرد است مانند روایت الطلاق لمن أخذ بالساق[[31]](#footnote-31) همگی در تقابل با قاعده نفی ظلم که قبیح عقلی است، واقع میشود و از اعتبار می افتد.[[32]](#footnote-32)

2- معتقدین به وجوب به صورت تشکیکی

برخی دیگر از علما مانند مرحوم شیخ طوسی، اعتقاد دارند که وجوب طلاق بر مرد واجب نمیشود تا زمانی که خطر مفسده ای در کار باشد. درباره این مطلب در نهایه فرموده است: إنّما يجب الخلع إذا قالت المرأة لزوجها: إنّي لا أطيع لك أمرا، و لا أقيم لك حدّا، و لا أغتسل لك من جنابة، و لأوطئنّ فراشك من تكرهه إن لم تطلّقني. فمتى سمع منها هذا القول، أو علم من حالها عصيانه في شي‌ء من ذلك، و إن لم تنطق به وجب عليه خلعها.[[33]](#footnote-33)

جناب ابن زهره حلبی هم بر همین رأی است و معتقد است اگر زوج بترسد که زوجه در گناه بیوفتد و عباراتی مانند بعد از تو غسل نمیکنم یا فراشت را برای دیگری محیا میکنم را به زبان بیاورد آنگاه طلاق بر زوج واجب میشود.

ایشان در این باره میفرماید: أما الخلع فيكون مع كراهة الزوجة خاصة الرجل و هو مخيرٌ في فراقها إذا دعته إليه حتى تقول له: لئن لم تفعل لأعصين الله بترك طاعتك، و لأوطئن‌ فراشك غيرك، أو يعلم منها العصيان في شي‌ء من ذلك،. فيجب عليه. [[34]](#footnote-34)

از دیگر فقهایی که معتقد به این وجوب هستند میتوان جناب ابوالصلاح، ابن برّاج و ابن حمزه طوسی را نام برد. که شیخ در نهایه از آنها نام برده است.

البته مرحوم ابن ادریس در سرائر میفرماید: منظور شیخ طوسی از «إنّما يجب الخلع» بیان استحباب شدید بوده است مگر نه حق طلاق به ید مرد است و اگر هم از او تهدید به خیانت و گناه شنید، بر او واجب نمیشود که زن را طلاق بدهد. [[35]](#footnote-35)

### نقد و ارائه تحلیل

اینکه مرحوم ابن ادریس کلام مرحوم شیخ طوسی را تعبیر به استحباب شدید میکند، به این علت است که به جهت اطلاق و همه پذیری ادله ای مانند الطلاق لمن أخذ بالساق نمیخواهد شیخ را از دایره اخذکنندگان به این روایت ها خارج کند. اینکه مستند مرحوم شیخ در بیان وجوب چیست به درستی معلوم نیست اما به نظر کراهت شدید زوج و سختی که متحمل میشود و همچنین احتمال بالای به گناه افتادن، میتوانند مصادیقی از «وجوب دفع منکر» و قاعده «نفی حرج» باشند که در این صورت میتوان حکم به وجوب طلاق از طرف زوج کرد.

## نتیجه

در این تحقیق کوچک سعی شد، تا خواننده به طور اجمالی با حکم طلاق، انواع آن و فلسفه اش آشنا شود. سپس با معرفی طلاق خلع به عنوان یکی از انواع طلاق، سعی شد تا تصویری واضح از طلاق خلع به مخاطب ارائه گردد.

در قسمت پایانی تحقیق سعی شد ادله یکی از بحث های خلع، که میزان اختیار زوج بود بررسی شود. از بررسی ادله نتیجه آمد که حق طلاق خلع با مرد است و مادامی که مرد نخواهد، زن را طلاق نخواهد داد، مگر اینکه که کراهت شدید زوجه، خوف افتادن به گناه و فساد را مطرح کند، که در این صورت قاضی میتواند زوج را مجبور کند تا زوجه را در برابر پولی که میگیرد، آزاد نماید تا از مفسده بیشتر جلوگیری شود.

## منابع و مآخذ

1- مفردات ألفاظ القرآن‏/ راغب اصفهانى، حسين بن محمد 502 ق‏/ دار القلم / بيروت- دمشق/ 1412 ق

2- مجمع البحرین/ طریحی فخر الدین ابن محمد 1087ق/ انتشارات مرتضوی/ تهران / 1375 ش

3- النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى/ طوسی محمد ابن حسن 460 ق/ دار الکتاب العربی/ بیروت/ 1400 ق

4- السرائر الحاوی لالتحریر الفتوی/ ابن ادریس محمد ابن منصور 598 ق/ دفتر انتشارات اسلامی/ قم/ 1410 ق

5- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام/ نجفی محمدحسن 1266 ق/ دار احیا التراث العربی/ بیروت/ 1404 ق

6- بررسی فقهی حقوق خانواده/ مصطفی محقق داماد/ مرکز نشر علوم اسلامی/ تهران/ 1384 ش

7- تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه/ حلی، حسن ابن یوسف 726 ق/ موسسه امام صادق (ع)/ قم / 1420 ق

8- ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل/ حائری، سید علی ابن محمد طباطبایی 1231 ق/ موسسه آل البیت (ع)/ قم/ 1418ق

9- مختلف الشیعه فی احکام الشریعه/ حلی، حسن ابن یوسف 726 ق/ دفتر انتشارات اسلامی/ قم / 1413 ق

10- استفتائات جدید/ ناصر مکارم شیرازی/ انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع)/ قم / 1427 ق

11- لسان العرب/ ابن منظور محمد ابن مکرم 711 ق/ دارالفکر للطباعه / بیروت / 1414 ق

12- وسیله النجاه/ اصفهانی، سید ابوالحسن 1365 ق/ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)/ قم / 1422 ق

13- المبسوط فی فقه الامامیه/ طوسی محمد ابن حسن 460 ق/ المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية/ تهران/ 1387ق

14- شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام/ حلی، نجم الدین جعفر ابن حسن 676 ق/ موسسه اسماعیلیان/ قم/ 1408 ق

15- وجوب طلاق خلع بر مرد/ یوسف صانعی/ موسسه فقه الثقلین/ قم / 1386 ش

16- وسائل الشیعه/ شیخ حر عاملی 1104 ق/ موسسه آل البیت/ قم / 1409 ق

17- غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع/ حلبى، ابن زهره، حمزة بن على حسينی 585 ق/ موسسه امام صادق (ع)/ قم/ 1417ق

18- اصول کافی/ کلینی محمد ابن یعقوب 329 ق/ دار الکتب الاسلامیه/ تهران / 1407 ق

‌

‌

‌

‏

1. سیمای استاد در آیینه نگاه یاران، ص 45 [↑](#footnote-ref-1)
2. حسین ابن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص 529 [↑](#footnote-ref-2)
3. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج32 ص 2 [↑](#footnote-ref-3)
4. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین،ج5 ص 207 [↑](#footnote-ref-4)
5. مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص 339 [↑](#footnote-ref-5)
6. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج32 ص 118 [↑](#footnote-ref-6)
7. مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص421 [↑](#footnote-ref-7)
8. تحرير الاحكام، علّامه حلّى، ج 2، ص 53. [↑](#footnote-ref-8)
9. رياض المسائل، ج 2، ص 175. [↑](#footnote-ref-9)
10. جواهر الکلام ج 32 ص 4 [↑](#footnote-ref-10)
11. همان [↑](#footnote-ref-11)
12. همان [↑](#footnote-ref-12)
13. مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص410 [↑](#footnote-ref-13)
14. روم /21 [↑](#footnote-ref-14)
15. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج19، ص248 [↑](#footnote-ref-15)
16. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج22، ص9 [↑](#footnote-ref-16)
17. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج22، ص8 [↑](#footnote-ref-17)
18. نساء / 35 [↑](#footnote-ref-18)
19. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج32 ص 56 [↑](#footnote-ref-19)
20. ناصر مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج3، 345 [↑](#footnote-ref-20)
21. ابن منظور، لسان العرب، ج8 ص76 [↑](#footnote-ref-21)
22. محقق حلی، ﻗﻮاﻋﺪ اﻷﺣﮑﺎم، ج1 ص 589 [↑](#footnote-ref-22)
23. سید ابوالحسن اصفهانی، وسیه النجاه، ص 797 [↑](#footnote-ref-23)
24. **شیخ ﻃﻮﺳﯽ، المبسوط فی فقه الامامیه ،ج3ص34** [↑](#footnote-ref-24)
25. مصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص 425 [↑](#footnote-ref-25)
26. ﺣﻠﯽ، شرائع الاسلام، ج3، ص37 [↑](#footnote-ref-26)
27. ﺣﻠﯽ، شرائع الاسلام، ج3، ص37 [↑](#footnote-ref-27)
28. مختلف الشیعه، علامه حلی، ج 7، ص 383 [↑](#footnote-ref-28)
29. الروضه البهیه، شهید ثانی (جبعی عاملی)، ج2، ص 166 [↑](#footnote-ref-29)
30. اصول کافی، کلینی، ج6، ص 139 [↑](#footnote-ref-30)
31. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج107، ص 107 [↑](#footnote-ref-31)
32. صانعی، وجوب طلاق خلع بر مرد، ص 19 [↑](#footnote-ref-32)
33. شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص 529 [↑](#footnote-ref-33)
34. ابن زهره، عنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ص 375 [↑](#footnote-ref-34)
35. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ، ج 2، ص 624 [↑](#footnote-ref-35)